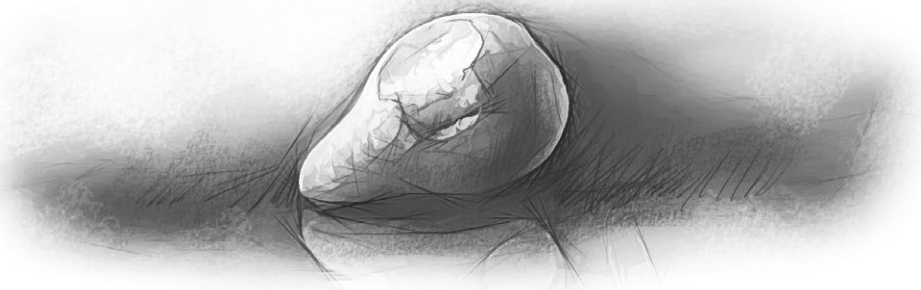


سقوط



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۳: دوم قرن‌تیاں ۱۱: ۳؛ مکاشفه ۱۲: ۷ تا ۹؛ یوحنا ۸: ۴۴؛ رومیان ۱۶: ۲۰؛ عبرانیان ۲: ۱۴؛ اول تیموتائوس ۲: ۱۴، ۱۵.

آیه حفظی: «میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی زد» (پیدایش ۳: ۱۵).

در میان همه آنچه که خداوند در باغ عدن به اولین پدر و مادر ما عطا کرد، هشدار و وجود داشت: «تو می‌توانی از هر یک از درختان باغ آزادانه بخوری؛ اما از درخت شناخت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن بخوری به یقین خواهی مرد» (پیدایش ۲: ۱۶، ۱۷). این هشدار درباره خوردن میوه درخت شناخت نیک و بد به ما نشان می‌دهد که، هر چند آنها باید نیکی را می‌شناختند، ولی قرار نبود بدی و شرارت را بیاموزند.

ما قطعاً می‌توانیم درک کنیم چرا، مگر نه؟ و نیز، تهدید به مرگ در پی هشدار در مورد نافرمانی ضمیمه شده بود (پیدایش ۲: ۱۷) که می‌توانست محقق شود: آنها خواهند مرد (پیدایش ۳: ۱۹). نه تنها از خوردن میوه درخت منع شدند، از باغ عدن نیز رانده شدند (پیدایش ۳: ۲۴)، و به این ترتیب، دیگر به آنچه که می‌توانست به آنها به عنوان گناهکار حیات ابدی بخشد، دسترسی نداشتند (پیدایش ۳: ۲۲).

با اینحال، در میان این تراژدی و فاجعه بزرگ، امیدی پیدا شد، که در پیدایش باب ۳: ۱۵ یافت می‌شود، به نام protoevangelium، یا «اولین وعده انجیل». بله، این آیه اولین وعده مژده نیکو در کتاب مقدس را بیان می‌کند، اولین بار به انسانها گفته می‌شود که، علیرغم سقوط در گناه، خدا راهی برای گریز همه ما فراهم کرده است.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۰ فروردین - ۹ آوریل آماده شوید.

مار

پیدایش ۳: ۱، ۲؛ دوم قرن‌تین ۱۱: ۳؛ و مکاشفه ۱۲: ۷ تا ۹ را بخوانید. مار کیست و چگونه حوا را فریب می‌دهد؟

آیه با «مار» شروع می‌شود. ترکیب عبارت اینگونه تأکید می‌کند: کلمه «مار» اولین کلمه جمله است. همچنین، «مار» دارای مفهوم یا چیزی مشخص و معلوم است، که نشان می‌دهد این یک شخصیت شناخته شده است، گویی خواننده باید از قبل بداند که او کیست. بنابراین، واقعیت این موجود از اولین کلمه فصل تأیید می‌شود.

البته، کتاب مقدس، مار را به عنوان دشمن خدا شناسایی می‌کند (اشعیا ۲۷: ۱) و به صراحت او را «ابلیس و شیطان» (مکاشفه ۱۲: ۹) می‌نامد. به طور مشابه، در شرق نزدیک کهن، مار، قدرت اهریمن را به نمایش می‌گذاشت.

شیطان برای اینکه کارش را در نهان انجام دهد از مار که پوشش مناسبی برای فریب بود استفاده کرد. مار در آن موقع یکی از زیباترین و زیرک‌ترین موجودات روی زمین بود. او بالهایی داشت که در هنگام پرواز در هوا درخشندگی خیره‌کننده‌ای را به نمایش می‌گذاشت و دارای رنگ و درخشندگی طلای صیقل داده شده بود.

هنگامیکه درباره اهرمین سخن به میان می‌آید، با هر شکلی که ظاهر شود، کتاب مقدس فقط بصورت استعاره از او سخن نمی‌گوید. در کتاب مقدس شیطان به عنوان یک موجود واقعی ترسیم شده است و نه فقط یک نماد کلامی یا یک اصل عاری از کیفیات واقعی برای به تصویر کشیدن شرارت یا جنبه تاریک انسان.

مار خود را دشمن خدا وانمود نمی‌کند. برعکس، مار به سخنان خدا اشاره می‌کند، او آنها را تکرار می‌کند و به نظر می‌رسد که از کلام او طرفداری می‌کند. یعنی، از همان ابتدا، می‌توانیم ببینیم که شیطان دوست دارد از خدا نقل قول کند، همانگونه که بعداً مشاهده میشود، حتی خود کلام خدا را نقل می‌کند (متی ۴: ۶).

همچنین توجه داشته باشید که مار بلافاصله با زن مباحثه نمی‌کند، اما از او سوالی می‌پرسد که نشان می‌دهد که او به آنچه خدا به آنها گفته ایمان دارد. بالاخره، او می‌پرسد: «آیا خدا برآستی گفته است...» (پیدایش ۳: ۱). بنابراین، حتی از ابتدا می‌توانیم ببینیم که این موجود چقدر مکار و نیرنگ باز بوده است. و همانطور که خواهیم دید، این عمل فریبکارانه او موثر واقع می‌شود.

اگر شیطان توانست حوای معصوم و بدون گناه را در باغ عدن فریب دهد، چقدر بیشتر ما می‌توانیم آسیب پذیر باشیم؟ بهترین دفاع ما در برابر فریب‌های او چیست؟

میوه ممنوعه

پیدایش باب ۲: ۱۶ و ۱۷؛ و پیدایش ۳: ۱ تا ۶ را بخوانید (یوحنا ۸: ۴۴ را نیز ببینید). فرمان خداوند به آدم و حوا را با سخنان مار به زن مقایسه کنید. چه تفاوت‌هایی بین این سخنان وجود دارد، و این تفاوت‌ها به چه معناست؟

حرف‌های خدا به آدم (پیدایش ۲: ۱۶، ۱۷) و حوا را در کنار حرف‌های مار قرار داده و آنها را با هم مقایسه کنید. گویی مار اکنون جانشین خدا شده است و حتی بهتر از او می‌داند. در ابتدا، او صرفاً یک سوال مطرح کرد و اینگونه دلالت می‌کند که شاید زن منظور خدا را درست نفهمیده است. اما بعد شیطان آشکارا نیت و مقصود خدا را زیر سوال می‌برد و حتی سخنان خدا را انکار می‌کند.

حمله شیطان متوجه دو مسئله است، مرگ و شناخت خیر و شر. در حالی که خدا بطور روشن و واضح اعلام کرد که مرگ آنها قطعی است (پیدایش ۲: ۱۷)، شیطان برخلاف سخنان خداوند، به آنها گفت که آنها نخواهند مُرد، حاکی از این که انسانها جاودانه هستند (پیدایش ۳: ۴). در حالی که خدا آدم را از خوردن میوه درخت منع کرده بود (پیدایش ۲: ۱۷)، شیطان آنها را تشویق کرد که میوه را بخورند زیرا با خوردن آن مانند خدا خواهند شد (پیدایش ۳: ۵). دو استدلال شیطان، جاودانگی انسان و شبیه خدا شدن، حوا را متقاعد می‌کند که میوه را بخورد. این آزار دهنده است که زن به محض اینکه تصمیم به نافرمانی خدا و خوردن میوه ممنوعه می‌گیرد، طوری رفتار می‌کند که گویی خدا دیگر در آنجا حضور ندارد و خودش جایگزین او شده است. متن کتاب مقدس به این تغییر شخصیت حوا اشاره می‌کند. حوا از زبان خدا استفاده می‌کند: ارزیابی حوا از میوه ممنوعه، «دید که ... خوب است» (پیدایش ۳: ۶). یادآور ارزیابی خدا از خلقتش می‌باشد، «دید که ... نیکوست» (پیدایش ۱: ۴).

این دو وسوسه، جاودانگی و شبیه خدا شدن، ریشه ایده جاودانگی در مذاهب مصر و یونان باستان داشت. میل به جاودانگی، که آنها به آن معتقد بودند، یک ویژگی الهی است، که این افراد را وادار می‌کرد تا در پی کسب مقام الهی نیز باشند، با این نیت (آنها امیدوار بودند) که جاودانگی را بدست آورند. بطور نامحسوس، این طرز تفکر در فرهنگ‌های یهودی - مسیحی نفوذ کرد و باعث بوجود آمدن اعتقاد به جاودانگی روح شد، که حتی امروزه در بسیاری از کلیساها وجود دارد.

به تمام باورهایی که امروزه وجود دارند ببانیدشید که می‌آموزند در همه ما چیزی ذاتاً جاودانه وجود دارد. چگونه درک ما از طبیعت انسان و وضعیت مردگان، ما را در برابر این فریب خطرناک محافظت می‌کند؟

پنهان شدن از حضور خداوند

پیدایش باب ۳: ۷ تا ۱۳ را بخوانید. چرا آدم و حوا احساس کردند که باید از حضور خدا مخفی شوند؟ چرا خدا سوال کرد «کجایید؟» چگونه آدم و حوا در پی توجیه رفتار خود بودند؟

پس از گناه، آدم و حوا عریانی خود را حس کردند زیرا جامه جلال خود را از دست دادند، که منعکس کننده حضور خداوند بود (نگاه کنید به مزمور ۸: ۵، مقایسه کنید با مزمور ۱۰۴: ۱، ۲). تصویر خدا متأثر از گناه شده بود. مصدر «ساختن» یا [خلق کردن و ایجاد کردن] در عبارت «سترها برای خویشتن ساختند» (پیدایش ۳: ۷) تا اینجا تنها به خداوند که خالق است منسوب می شد (پیدایش ۱: ۷، ۱۶، ۲۵، غیره). گویی آنان در تلاش برای پوشاندن گناه خود، خالق را جایگزین کردند، اقدامی که پولس آنرا به عنوان راهی برای عادل شدن [و تطهیر از گناه] بوسیله اعمال محکوم می کند (غلاطیان ۲: ۱۶).

هنگامیکه خدا به آنان نزدیک شد، از آنها سوالی پرسید که جوابش را می دانست. او پرسید «کجا هستید؟» (پیدایش ۳: ۹)، همان سوالی که خدا از قائن خواهد پرسید (پیدایش ۴: ۹). البته خداوند پاسخ سوالات را می داند؛ سوالات او در جهت خیرت گناهکاران مطرح می شد، تا به آنها در درک آنچه انجام داده اند کمک کند و در عین حال، آنها را به سوی توبه و رستگاری رهنمون سازد. از لحظه ای که انسانها مرتکب گناه شدند، خداوند همیشه در تلاش برای نجات و رستگاری آنها بوده است.

در واقع، کل سناریو منعکس کننده ایده تحقیق دآوری است که با قاضی شروع می شود، کسی که خطاکار را بازجویی می کند (پیدایش ۳: ۹) تا او را برای دریافت حکمش آماده کند (پیدایش ۳: ۱۴ تا ۱۹). اما او همچنین این کار را برای توبه بی درنگ انجام می دهد، که در نهایت منجر به رستگاری می شود (پیدایش ۳: ۱۵). این طرحی است که در تمام کتاب مقدس مشاهده شده است.

در ابتدا، همانطور که در خصوص همه گناهکاران معمول است، آدم و حوا هر دو سعی می کنند از این اتهام طفره رفته و در پی این باشند تا تقصیر را به گردن دیگران بیندازند. در پاسخ به پرسش خداوند، آدم پاسخ می دهد که این زنی بود که خدا به او داده است (پیدایش ۳: ۱۲) — او آدم را به انجام این کار راهنمایی کرده و اوست که مقصر است (پس بطور ضمنی، تقصیر خدا نیز بوده است)، و نه او.

حوا پاسخ می دهد که این مار بوده که او را فریب داده است. فعل عبری *Nasha*، «فریب» (در پیدایش ۳: ۱۳)، به معنای دادن امیدهای واهی به مردم است که باعث می شود آنها باور کنند که کار درستی را انجام داده اند (دوم پادشاهان ۱۹: ۱۰؛ اشعیا ۳۷: ۱۰؛ ارمیا ۴۹: ۱۶). آدم زن را مقصر دانست، و گفت که حوا میوه را به او داده (که در آن تردیدی نیست)، و

حوا مار را مقصر دانست و گفت که مار را فریب داده است (که این موضوع نیز صحت دارد). اما در نهایت، هر دوی آنها مقصر بودند.

آیا شما سعی کرده اید تا دیگران را به خاطر آنچه که انجام داده اند سرزنش کنید؟ چرا ما نیز به سادگی در همان دام می افتیم؟

چهارشنبه

۱۷ فروردین

فرجام مار

«در بین تو و زن کینه می‌گذارم. نسل او و نسل تو همیشه دشمن هم خواهند بود. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی گزید» (پیدایش ۳: ۱۵). خداوند در اینجا به مار چه گفت، و چه امیدی در این آیات وجود دارد؟

خدا داوری خود را با مار آغاز می کند زیرا اوست که کل این داستان غم انگیز را آغاز کرد. مار همچنین تنها موجودی است که در این روایت لعنت شده است. ما در اینجا به نوعی به عقب گرد و وارونگی در آفرینش می رسیم. در حالی که آفرینش، حیات، تکریم خیر و برکت را به ارمغان آورد، ولی داوری منجر به مرگ، شرارت، و لعنت می شود — اما امید و وعده نجات و رستگاری را نیز به ارمغان می آورد. در پس پرده مار له شده که خاک می خورد (پیدایش ۳: ۱۴)، امید به نجات بشر می درخشد که در قالب یک نبوت ظاهر می شود. حتی قبل از محکومیت آدم و حوا، که متعاقب آن بود، خداوند به آنها وعده رستگاری را می دهد (پیدایش ۳: ۱۵). بله، آنها گناه کرده‌اند؛ بله، آنها به دلیل گناه خود رنج خواهند برد؛ و بله، آنها به دلیل گناهان خود نیز خواهند مرد. اما با وجود همه اینها، سرانجام امیدی وجود دارد: امید به رستگاری.

پیدایش باب ۳: ۱۵ را با رومیان ۱۶: ۲۰، عبرانیان ۲: ۱۴ و مکاشفه ۱۲: ۱۷ مقایسه کنید. چگونه برنامه رستگاری و همچنین «نبرد عظیم»، در این آیات آشکار می شود؟

به شباهتهای بین پیدایش ۳: ۱۵ و مکاشفه ۱۲: ۱۷ در زیر توجه کنید: اژدها (مار)، خشم (دشمنی)، نسل (فرزند)، و زن در باغ عدن و زن در مکاشفه ۱۲: ۱۷. مجادله (نبرد عظیم) که با لغزش بشر در باغ عدن آغاز شد، تا پایان زمان ادامه خواهد داشت. با این حال، وعده شکست شیطان قبلا در باغ عدن داده شده است، به این معنی که سر او خرد خواهد شد، امری که به

وضوحدر مکاشفه بیان شده است، که مرگ و هلاکت نهایی او را به تصویر می کشد (مکاشفه ۲۰: ۱۰). به این معنا که درست از همان ابتدا به بشریت امید داده شده است که راهی برای رهایی از پریشانی هولناک ناشی از شناخت شرارت و بدی وجود دارد، امیدی که همه ما اکنون می توانیم در آن سهیم باشیم.

چرا در باغ عدن، جایی که گناه و بدی بر روی زمین آغاز شد، مشاهده اینکه خداوند شروع به عیان نمودن برنامه رستگاری می کند، بسی مایه تسلی است؟

۱۸ فروردین

پنجشنبه

سرنوشت بشر

پیدایش باب ۳: ۱۵ تا ۲۴ بخوانید. در نتیجه سقوط انسان در گناهچه بر سر آدم و حوا آمد؟

در حالی که داوری خدا در مورد مار به صراحت به عنوان لعنت شناخته می شود (پیدایش ۳: ۱۴)، قضاوت خدا در مورد زن و مرد این چنین نیست. تنها زمانی که کلمه «لعنت» یکبار دیگر استفاده می شود، فقط در مورد «زمین» اعمال شده است (پیدایش ۳: ۱۷). یعنی خدا برنامه و طرح دیگری برای زن و مرد برخلاف مار داشت. به آنها امیدی پیشکش شد که به مار داده نشد.

از آنجا که گناه زن، به دلیل ارتباط او با مار است، آیه، داوری زن را با داوری مار مرتبط می کند. پیدایش باب ۳: ۱۶ نه تنها بلافاصله بعد از پیدایش باب ۳: ۱۵ می آید، بلکه شباهتهای بین این دو نبوت به وضوح نشان می دهد که نبوت مربوط به زن در پیدایش ۳: ۱۶ باید در ارتباط با مسیح موعود در پیدایش باب ۳: ۱۵ باشد. بنابراین، قضاوت خدا در مورد زن، از جمله وضع حمل، باید مثبت ارزیابی و درک شود (با اول تیموتائوس ۲: ۱۴، ۱۵ مقایسه شود).

گناه مرد مرهون حرف شنوی او از زنش به جای حرف شنوی از خداوند است، خاکی که انسان از آن آفریده شده بود لعنت شد (پیدایش ۳: ۱۷). در نتیجه، انسان باید سخت کار کند (پیدایش ۳: ۱۷ تا ۱۹)، تا زمانی که او دوباره به خاکی که از آن آفریده شد «بازگردد» (پیدایش ۳: ۱۹)، چیزی که هرگز نباید اتفاق می افتاد و هرگز بخشی از برنامه اولیه خدا نبود. این بسیار مهم است که در برابر این دورهای ناامید کننده مرگ، سپس آدم به زن روی می آورد، جایی که او امید به زندگی را از طریق زایمان می بیند (پیدایش ۳: ۲۰). یعنی حتی در میان حکم مرگ، او امید به زندگی را می تواند ببیند.

در همین حال، مانند هر پدر و مادر مهربانی، خدا فقط خیر را برای آنها می خواست، نه شر. اما اکنون که آنها بدی را شناخته بودند، خدا تمام تلاش خود را می کرد تا آنها را از شر آن نجات دهد. بنابراین، حتی در میان این داوری ها، با وجود نافرمانی فاحش و آشکار آنها

نسبت به خدا، همه امید اولین والدین ما از بین نرفت؛ حتی با اینکه آنها - واقعا در بهشت زندگی می کردند - مطلقاً دلیلی وجود نداشت که به خدا، سخنان خدا، یا به محبت او نسبت به خودشان تردید داشته باشند.

با اینکه ما تمایل داریم که «دانش و شناخت» را به خودی خود چیز خوبی بدانیم، اما چرا همیشه اینگونه نیست؟ چه چیزهایی هستند که بهتر است آنها را ندانیم؟

جمعه

۱۹ فروردین

اندیشه ای فراتر: ارتباط بین «درخت حیات» و «درخت شناخت خوب و بد» را در نظر بگیرید. این رابطه قبلاً از طریق این واقعیت نشان داده شده است که هر دو «در وسط باغ» قرار داشتند (پیدایش ۲: ۹). اما بین این دو درخت ارتباطی بیش از رابطه جغرافیایی وجود دارد. به این دلیل که انسانها میوه درخت شناخت خیر و شر را خوردند، و از خداوند اطاعت نکردند، از دسترسی به درخت حیات محروم شدند، و نتوانستند عمر جاودان یابند، حد اقل در این شرایط. این ارتباط زیربنای یک شالوده قوی را برقرار می سازد. تصمیمات اخلاقی و روحانی بر زندگی بیولوژیکی تاثیر می گذارند؛ همانگونه که سلیمان به پسرش توصیه کرد: «پسرم، تعلیم مرا از یاد میر بلکه دل تو فرمانهای مرا نگاه دارد، زیرا بر روزها و سالهای عمرت خواهد افزود و سعادتمند خواهی شد» (امثال ۳: ۱، ۲). این ارتباط دوباره در اورشليم آسمانی در آینده ظاهر می شود، جایی که فقط درخت حیات «در وسط خیابان آن» حضور خواهد داشت (مکاشفه ۲: ۲).

«هنگامیکه خدا حوا را آفرید، او تصور کرد که او نباید نسبت به مرد احساس حقارت و یا برتری داشته باشد، بلکه باید در همه جنبه ها با او برابر باشد. زوج مقدس نباید مستقل از هم تمایل و علاقه مندی را بروز می دادند؛ و در عین حال هر کدام در تفکر و عمل مستقل بودند. اما پس از گناهی که حوا مرتکب شد، از آنجاییکه او اولین خطاکار بود، خداوند به او گفت که آدم باید بر او مسلط و حاکم باشد. قرار شد او مطیع شوهرش باشد و این بخشی از لعنتی بود که نصیب او شد. در بسیاری از موارد، لعنت، زندگی را برای زن بسیار سخت کرد و بار گران زندگی را بر دوش او گذاشت. آن برتری که خداوند به انسان عطا کرده است در بسیاری از موارد و رابطه ها با اعمال قدرت مستبدانه تبدیل شده و مورد سوء استفاده قرار گرفته است. حکمت ازلی طرح رستگاری را ابداع نمود و برای آنان فرصتی دیگر مهیا ساخت تا بتوانند در مسابقه ای دیگر در آزمون دوم شرکت جویند « این جی وایت، شهادتهایی برای کلیسا، جلد ۳، صفحه ۴۸۴.

